رؤیت هلال با چشم مسلح

آیت‌الله سیفی مازندرانی

حلول ماه‌های قمری با رؤیت هلال ثابت می‌شود. از صدر اسلام تا سده اخیر، رؤیت هلال به‌طور طبیعی و بدون استفاده از ابزارهایی مانند دوربین و تلسکوپ صورت می‌گرفت؛ اما در سده اخیر برای رؤیت از ابزار هم استفاده می‌شود. اکنون این سؤال پیش می‌آید که اگر هلال فقط با ابزار رؤیت شد و بدون آن به هیچ‌وجه قابل رؤیت نبود، آیا باز هم حلول ماه ثابت می‌شود یا نه؟ این سؤالی است که آیت‌الله سیفی مازندرانی در مقاله ذیل به آن پاسخ داده‌اند.

• بررسی لغوی الفاظ «شهود»، «رؤیت» و «هلال»

در متون قرآن و سنت، شهود شهر و رؤیت هلال، در موضوع وجوب روزه و افطار، اخذ شده است. در ماده «شهود»، علم حضوری از راه معاینه (مکاشفه) و در ماده «رؤیت» دیدن شیء مرئی با چشم معتبر است. واژه «هلال» نیز، در لغت برای سفیدی و طلوع ماه، زمانی که از محاق بیرون آمده و عموم مردم بتوانند آن را ببینند، وضع شده است. با این قرینه، مقصود از شهود شهر در آیه را می‌توان دریافت.

• منشأ شکل‌گیری هلال و معنای خروج آن از محاق

شکل‌گیری هلال بدین صورت است که ماه در مسیر دورانی خود به دور زمین، میان خورشید و زمین قرار می‌گیرد و وضعیتی را پدید می‌آورد که مانع تابش خورشید به آن‌سوی ماه که روبه‌روی زمین قرار دارد می‌شود و به‌همین دلیل، تاریکی این سمت از ماه را فرا می‌گیرد. وقتی این تاریکی، فراگیر می‌شود، محاق شکل می‌گیرد. پس از آن، نخستین جزء از ماه که از زیر این سایه بیرون می‌آید و نور خورشید بر آن می‌تابد، به‌شکل هلال ظاهر می‌شود و زمانی که در آسمان پدیدار می‌گردد و می‌توان آن را دید، «هلال» نامیده می‌شود. سپس به‌تدریج همه اجزای آن از زیر سایه بیرون می‌آید، تا جایی که نور خورشید به تمام آن‌طرفی که روبه‌روی زمین قرار دارد، می‌تابد. در این حالت آن را بدر می‌نامند.

نخستین قسمت قرص ماه که از نقطه محاق بیرون می‌آید، هلال نامیده نمی‌شود؛ بلکه زمانی هلال بر آن اطلاق می‌گردد که چند ساعت از زمان خروج گذشته باشد و عموم مردم بتوانند آن را ببینند.

این مسئله نزد فقهای متأخر و نیز متأخرتر (متأخر و المتأخرین) مطرح نبوده است و تنها فقهای معاصر به آن پرداخته‌اند. نظر مشهور در میان آنان، از جمله دو عالم برجسته؛ امام خمینی و آیت‌الله خویی‌ﷺ آن است که با چشم مسلح، رؤیت هلال ثابت نمی‌شود.

• بررسی لغوی و تعیین محل نزاع

در آیه «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه»[1] شهود ماه در موضوع وجوب روزه، اخذ شده است. چنانکه در متون سنت، رؤیت در موضوع وجوب روزه و افطار، معتبر شمرده شده است؛ بنابراین بایسته است در آغاز، ماده «شهود» و «رؤیت» را از نظر لغوی بررسی کنیم تا روشن شود، معنای متبادر از این دو واژه در عرف زمان شارع چه بوده است. برای این منظور باید به سخنان لغت‌شناسان پیشینِ معاصر با زمان شارع مراجعه کنیم؛ چراکه مبنای خطاب و ادبیات قرآن کریم و پیامبرﷺ و امامان معصومﷺ فهم عرفی و رایج در آن زمان است.

• رؤیت

لغت‌دانان معاصر و هم‌روزگار با شارع، مانند خلیل، ازهری، شَمِر، ابن‌شُمَیل و دیگران، رؤیت را به دیدن با چشم سر و مشاهده مستقیم تفسیر کرده‌اند. خلیل آورده است: «و رأیتُ بعینی رؤیةً... و رأیتُه رأیَ‌العین، أی: حیث یقع البصر علیه».[2] همین تعبیر در عبارت ازهری نیز آمده است.[3]

همچنین ازهری گفته است: «شَمِر حدیثی را به سند خود از ابا البختری نقل کرده است که: تراءینا الهلالَ بذات عِرق، فسألنا ابنَ‌عباس، فقال: إن رسول‌الله ﷺ مَدَّه إلی رؤیته، فإن أُغمِیَ علیکم فأکملوا العِدّة. شمِر می‌گوید: قوله: تراءینا الهلال، أی تکلفنا النظرَ إلیه هل نراه أم لا. شمِر ادامه می‌دهد: و قال ابن‌شمَیل: انطلِق بنا حتی نُهلّ الهلال، أی ننظر أنراه وقد تراءینا الهلالَ: أی نظرناه و قال الفراء: العرب تقول: راءیتُ و رأیتُ».[4]

عبارت «مدّه إلی رؤیته» یعنی آن را حساب کرد و اندازه گرفت. «مدّ» از ماده «مداد» به‌معنای شماره و اندازه است؛ چنانکه در دعا نیز به‌همین معنا آمده است: «سبحان‌الله مدادَ کلماته».[5] این احتمال نیز وجود دارد که «مدّ» به‌معنای گستردن و توسعه دادن باشد؛ همان‌طور که در آیات ﴿هو الذی مدالأرض﴾[6] و ﴿ألم تر إلی ربک کیف مدّالظلَ﴾[7] آمده است. بر اساس معنای نخست، معنای روایت این است که پیامبرﷺ رؤیت هلال را ملاک اندازه‌گیری آن به‌شمار آورد و بر اساس معنای دوم، هلال را تا رؤیت آن، توسعه داد. در هر حال مقصود، منوط کردن ثبوت هلال به رؤیت آن است.

لغت‌دانان میان رؤیت به‌معنای علم و رؤیت با چشم فرق نهاده‌اند. جوهری گفته است: «الرؤیة بالعین تتعدّی إلی مفعول واحد و بمعنی العلم تتعدی إلی مفعولین. یقال: رأی زیداً عالماً».[8]

ابوهلال عسکری نیز گفته است: «تفاوت رؤیت و علم این است که رؤیت تنها به موجود تعلق می‌گیرد؛ ولی علم شامل موجود و معدوم می‌شود. در هر رؤیتی که به‌طور صحیح انجام گیرد و از هر آفتی به‌دور باشد، شیء مرئی ضرورتاً معلوم خواهد بود. همچنین هر رؤیتی به امری محدود یا قائم به محدود تعلق می‌گیرد؛ همان‌طور که اقتضای هر حس لامسه‌ای آن است که به امری محدود یا قائم به محدود تعلق گیرد.

فقهای متقدم از بین معاصران و حتی فقهای متأخرتر و نیز متأخرین و قدما، هیچکدام به این مسئله نپرداخته‌اند. [از بین معاصران] امام خمینی‌ﷺ به عدم ثبوت هلال با چشم مسلح فتوا داده است . آیت‌الله خویی، شهید صدرﷺ و بیشتر معاصران نیز همین نظر را پذیرفته‌اند. در مقابل، برخی فقهای معاصر نظر مخالف را برگزیده‌اند. برخی از فقها، فتوای بیشتر معاصران را به نظر مشهور تعبیر کرده‌اند؛ گویا خواسته‌اند، تکیه‌گاه نظر خود را مشهور معاصرین قرار دهند؛ اما این تعبیر نادرست است؛ زیرا شهرت فتوایی میان فقهای متأخر اهل تحقیق (از علامه حلی و فقهای بزرگ پس از او) بی‌اعتبار است. با این حال، تکلیف شهرت میان فقهای متأخرتر و به طریق اولویت میان معاصران روشن می‌شود.

رؤیت در لغت سه‌گونه است:

▫ ۱. به‌معنای علم. خداوند می‌فرماید: «و نراه قریباً»؛ یعنی روز قیامت را نزدیک می‌دانیم، از آن جهت که هر آنچه آمدنی است، نزدیک است؛[9]

▫ ۲. به‌معنای ظن. خداوند می‌فرماید: «إنهم یرونه بعیدا»؛ یعنی گمان می‌کنند قیامت دور است. رؤیت در این آیه به‌معنای علم نیست؛ زیرا معقول نیست چیزی که در علم خداوند نزدیک است، یقین به دور بودن آن داشته باشند. استعمال رؤیت در این دو وجه، مجازی است؛

▫ ۳. به‌معنای دیدن با چشم سر، که استعمال حقیقی است.[10]

از این عبارت به دست می‌آید که معنای حقیقی واژه رؤیت، دیدن با چشم است و دو معنای دیگر، مجازی هستند. بنابراین لفظ رؤیت در حدیث «صم لرؤیة الهلال و أفطر لرؤیته»[11] به‌معنای علم به ثبوت هلال، هرچند از راهی غیر از رؤیت به دست آمده باشد، نیست.

ابوهلال آورده است: «فرق میان نظر و رؤیت این است که: نظر به‌معنای طلب هدایت و راهیابی است، به قرینه این گفته مردم: نظرتُ فلم أرَ شیئاً. علی‌بن عیسی گفته است: نظر یعنی طلب ظهور شیء و خداوند ناظر بندگان خویش است با ظهور رحمتش برای آنان. نظر کردن و ظهور چیزی را طلب کردن، از طریق ادراکی است که از راه حس بینایی یا دیگر حواس تحقق می‌یابد... اگر گروهی به دنبال هلال باشند، می‌توان میان افرادی که آن را دیده‌اند و میان افرادی که ندیده‌اند، تمایز و تفکیک قائل شد، با اینکه همگی ناظر هستند. بر این اساس می‌توان گفت: نظر یعنی گرداندن چشم در اطراف مکان شیء مرئی به‌منظور دیدن آن».[12]

بدین ترتیب دو چیز روشن می‌شود: اولاً: فرق میان رؤیت با چشم و رؤیت به‌معنای علم و ثانیاً: فرق میان رؤیت و نظر.

• شهود

شهود در عبارات لغت‌شناسان به‌معنای علم حضوری آمده است؛ خواه از راه رؤیت به دست آمده باشد یا از راهی دیگر و ذیل عناوین حضور و معاینه و وجدان می‌گنجد. علم، اعم است از علم حضوری و علم حصولی که از راه گزارش شخصی دیگر به دست آید.

جوهری نوشته است: «والمشاهدة: المعاینة. شهِده شهوداً: أی حضَره؛ فهو شاهدٌ و قوم شهودٌ: أی حضورٌ».[13]

ابوهلال عسکری در بیان تفاوت میان شهادت و علم، چنین گفته است: «تفاوت میان شهادت و علم آن است که شهادت اخص از علم است؛ از این رو که شهادت یعنی علم به وجود اشیا بدون واسطه چیزی دیگر. شاهد در معنا نقیض غائب است و به‌همین دلیل آنچه با حواس درک می‌شود و ضرورتاً معلوم است، شاهد نامیده می‌شود. در مقابل، آنچه که توسط چیزی دیگر (= دلالت) دانسته می‌شود، غائب نام دارد؛ مانند حیات و قدرت. علت اینکه خداوند متعال، شاهدٌ لکلِّ نجوَی نامیده شده است، آن است که همه موجودات را به‌خودی خود [بدون واسطه] می‌داند. بنابراین شهادت، شناختی است که موجودات را دربر می‌گیرد؛ ولی علم، موجود و معدوم را شامل می‌شود».[14]

راغب نیز در مقام فرق میان شهادت و شهود، اطلاق شهادت به مشاهده با چشم و اطلاق شهود به صرف حضور را ارجح و اولی دانسته است. عبارت او چنین است:

«شهود و شهادت عبارتند از حضور همراه با مشاهده، یا با چشم سر و یا با چشم دل. ممکن است برخی قائل به حضور تنها باشند، به قرینه آیه«عالم الغیب والشهادة»؛ اما ارجح آن است که شهود، بر حضور صرف و شهادت بر مشاهده با چشم اطلاق می‌شود».[15]

عبارات لغت‌دانان را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: در ماده رؤیت با چشم، افتادن دیده بر شیء مرئی معتبر است؛ بدین صورت که شیء در شعاع چشم سر وارد شود و تصویرش در آن نقش بندد. در معنای شهود نیز، علم حضوری از راه معاینه اخذ شده است، هرچند از راهی غیر از دیدن با چشم سر به دست آید.

با این حال، به قرینه نصوصی که ثبوت هلال را به رؤیت آن منوط کرده‌اند، معلوم می‌شود که مقصود از شهود در آیه «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» فقط شهودی است که با رؤیت تحقق می‌یابد؛ البته رؤیت و شهود هردو گاهی از راه دیدن بدون واسطه با چشم سر، انجام می‌گیرند و گاهی توسط ابزاری مانند تلسکوپ و مانند آن.

معنای لفظ شهود هرچه باشد، بحث در این است که آیه «فمن شهد منکم الشهر فلیصمه» و حدیث «صم لرؤیة الهلال وأفطر لرؤیته» که در صحیح منصوربن حازم و ابوبصیر و منابع دیگر آمده است، آیا شهود و رؤیت هلال توسط ابزار را شامل می‌شوند یا خیر.

• بررسی آرای فقها

فقهای متقدم از بین معاصران و حتی فقهای متأخرتر و نیز متأخرین و قدما، هیچکدام به این مسئله نپرداخته‌اند. [از بین معاصران] امام خمینی‌ﷺ به عدم ثبوت هلال با چشم مسلح فتوا داده است.[16] آیت‌الله خویی، شهید صدرﷺ و بیشتر معاصران نیز همین نظر را پذیرفته‌اند. در مقابل، برخی فقهای معاصر نظر مخالف را برگزیده‌اند. برخی از فقها، فتوای بیشتر معاصران را به نظر مشهور تعبیر کرده‌اند؛ گویا خواسته‌اند، تکیه‌گاه نظر خود را مشهور معاصرین قرار دهند؛ اما این تعبیر نادرست است؛ زیرا شهرت فتوایی میان فقهای متأخر اهل تحقیق (از علامه حلی و فقهای بزرگ پس از او) بی‌اعتبار است. با این حال، تکلیف شهرت میان فقهای متأخرتر و به طریق اولویت میان معاصران روشن می‌شود.

• ادله عدم اثبات هلال با چشم مسلح

برای عدم اثبات هلال با چشم مسلح می‌توان از راه‌های زیر استدلال‌هایی کرد:

▫ ۱. ظاهر لفظ هلال، بر اساس وضع لغوی؛

در برخی روایات، لفظ هلال در وجوب روزه و افطار اخذ شده است. مانند صحیحه منصوربن حازم به نقل از ابی‌عبدالله‌ﷺ و نیز صحیحه ابی‌بصیر: «صُم لرؤیة الهلال و أفطر لرؤیته»[17] و صحیحه محمدبن قیس از ابی‌جعفرﷺ: «قال أمیرالمؤمنینﷺ إذا رأیتم الهلال فافطروا»[18] و روایات مشابه بسیار دیگر.

در معنای حقیقی و موضوع‌له هلال، معتبر این است که برای عموم مردم قابل رؤیت و مشاهده باشد؛ چنانکه از نوشته خلیل،[19] هم‌روزگار امام کاظمﷺ برمی‌آید. او آورده است: «الهلال غُرّة القمر حین یُهلّه الناس فی غرة الشهر یقال أُهِلّ الهلال».[20] عبارت «حین یهله الناس» در این ظهور دارد که باید در وضعیت و زمانی باشد که برای مردم قابل رصد باشد.

ازهری نیز از لیث، همان عبارت خلیل را نقل کرده است، با این اضافه که: «یقال: أُهِلَّ القمر ولایقال: أُهِلّ الهلال».[21] آنگاه ازهری به‌زعم اشتباه بودن سخن لیث، چنین اشکال کرده است: «قلتُ: هذا غلط و کلام‌العرب: أُهِلَّ الهلال».[22]

آنچه در عبارت لیث آمده است، درست‌تر می‌نماید؛ زیرا وقتی ماه به‌دلیل رصد مردم، به هلال متصف می‌شود. این گفته مردم: «أُهِلَّ الهلال» از قبیل قضیه بشرط محمول خواهد بود؛ اما این اشکال عقلی منطقی در مکالمات عرف، نادیده گرفته می‌شود. در هر حال، این اشکال به ظهور کلام مردم در اخذ قید مزبور [قابل رؤیت بودن برای عموم مردم] در معنای واژه هلال، خللی وارد نمی‌کند. شاهد مطلب، جملاتی است که در عبارات لغت‌شناسان پیشین در تعلیل نام‌گذاری هلال به این اسم، آمده است. برای مثال، ازهری از ابوبکر محمدبن دُرَید ازدی[23] نقل کرده است که: «قال أبوبکر: قال أبوالعباس[24]: سمی‌الهلالُ هلالاً لأن الناس یرفعون أصواتهم بالإخبار عنه و أهَلَّ الرجلُ و استهلَّ إذا رفع صوته».[25]

بنابر این، لفظ هلال برای سفیدی ماه که برای همه مردم با چشم عادی قابل مشاهده است، وضع شده است و آن قسمت از ماه را که صرفاً از محاق بیرون آمده و برای کسی قابل رؤیت نیست، شامل نمی‌شود. پس معنای موضوع‌له هلال و ظهور وضعی آن، بر سفیدی ماه پیش از خروج آن از محاق، اطلاق نمی‌گردد و اراده معنایی عام که رؤیت غیرمتعارف را نیز در بر گیرد، با ظاهر نصوص مورد نظر سازگار نیست و در چنین موردی، معیار، اصالت الحقیقة خواهد بود.

پرواضح است که توضیح مزبور، علت وضع لفظ هلال برای معنای یادشده نیست و از این رو جای طرح این اشکال نیست که در مقام بیان علت و حکمت هستیم. علت وضع، همان ظهور عبارت خلیل و لغت‌شناسان دیگری است که هم‌روزگار معصومان‌ﷺ بوده‌اند. ظهور عبارت آنان در این است که پیدایی قابل مشاهده از راه رؤیت متعارف، در معنای لفظ هلال أخذ شده و ارتکاز اذهان عرف آن زمان نیز همین معناست؛ به‌گونه‌ای که با شنیدن لفظ هلال، این معنا به اذهانشان تبادر می‌کرده است.

▫ ۲. در احادیث، در موضوع وجوب روزه و افطار، رؤیت به هلال اضافه شده است و ظاهر آن، رؤیت متعارف را می‌رساند؛ زیرا رؤیت از عناوین عرفی است و زمانی که به‌صورت مطلق بیاید، در معنای متعارف ظهور خواهد داشت؛ زیرا این معناست که به ذهن، تبادر پیدا می‌کند. پس اگر رؤیت به هلال اضافه شود، به حکم تبادر، در رؤیت متعارف با چشم عادی ظهور خواهد داشت.

سرّ مطلب در این است که شارع در موضوع رؤیت هلال، مطابق ارتکاز و فهم عادی و متعارف مردم با آنان سخن می‌گوید؛ چنانکه در هر موضوع دیگری که اقتضای آن سخن گفتن شارع با مردم باشد، چنین است. اگر ادبیات و خطاب شارع بر اساس فهم رایج عرفی نباشد، بیانی صورت نخواهد گرفت؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «و ما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه لیبین لهم»[26] لفظ «لـ» در آیه برای بیان غرض است و مقصود آیه عبارت است از: تناسب و هماهنگی بیان شارع با زبان قوم و ارتکازات متعارف و گویشی آنان و فهم عادی و عرفی‌شان و اینکه غرض از این هماهنگی آن است که بیان، تحقق یابد و تفهیم، آسان شود؛ زیرا در غیر این صورت، اغراء به جهل پیش می‌آید؛ به این صورت که شارع از سخن خود، معنایی را قصد کند؛ اما مخاطبان معنای دیگری را برداشت نمایند. علت اصلی اینکه ادبیات و بیان شارع باید بر اساس فهم عرفی باشد، همین است. به‌همین جهت است که می‌گوییم: مقصود شارع از «صم للرؤیة وأفطر للرؤیة» رؤیتی است که برای عموم مردم مقدور باشد و این زمانی اتفاق می‌افتد که سفیدی ماه در آسمان ظاهر شود و عموم مردم بتوانند با چشم عادی و متعارف آن را ببینند، نه با استفاده از دستگاه‌هایی از قبیل آنچه گفته شد؛ زیرا از لفظ رؤیت مطلق و بدون قرینه، این نوع رؤیت به اذهان اهل عرف این زمان، چه رسد به عرف زمان شارع، انسباق پیدا نمی‌کند.

قاعده محاوره و گویش فوق به این مسئله اختصاص ندارد؛ بلکه در همه عبارات شارع که در آن‌ها حکم به عناوین عرفی تعلق گرفته است، جاری می‌شود؛ زیرا این قاعده، یک ضابطه گویشی میان عقلاست و شارع نیز از آنان به‌شمار می‌آید و آیه مذکور در واقع، مطابقت شیوه شارع با سیره عقلا را گوشزد می‌کند.

پرواضح است که عناوین عرفی اخذشده در موضوع حکم، از لحاظ موضوعی در ثبوت حکم دخالت دارد؛ زیرا فرض این است که [این عناوین] در لسان خطاب شارع، به‌عنوان موضوع حکم آمده‌اند و مسلم است که رؤیت هلال با معنای متعارفی که دارد، به‌عنوان موضوع وجوب روزه و افطار اخذ شده است.

▫ ۳. پاره‌ای روایات بر این دلالت دارند که جواز شهادت در خصوص رؤیت هلال، به وجود بیش از پنجاه مرد منوط است. مانند روایت حبیب خزاعی: «قال أبوعبدالله‌ﷺ: لاتجوز الشهادة فی رؤیةالهلال دون خمسین رجلا»؛[27] وجه دلالت این است که رؤیت پنجاه مرد، تنها وقتی ممکن خواهد بود که هلال به‌گونه‌ای آشکار شود که برای عموم مردم قابل مشاهده باشد.

ادامه در صفحه ۷